

مقایسه وصف طبیعت در اشعار منوچهری و سعدی از دیدگاه بلاغی (تشبیه و استعاره)

حسین ظریفی^۱

دکتر سیدمهدی رحیمی^۲

چکیده

در این جستار، تصویرآفرینی‌های بلاغی سعدی و منوچهری درباره طبیعت با نگاهی تطبیقی، بررسی شده است تا با این رویکرد، جزئیات ناشناخته آثار این دو شاعر از دیدگاه سبکی بیشتر و بهتر نمایان گردد. وصف طبیعت که بخش مهمی از شعر منوچهری و سعدی را بخود اختصاص داده، محور تحقیق قرار گرفته است. بر اساس این تحقیق، مشخص گردیده است که منوچهری شاعری ایماژیست است که در توصیفاتش تصویر بر محتوا غلبه دارد و اغلب توصیفات او آفاقی و محسوسند. او در استفاده از عناصر طبیعی، بیشتر به تشبیه و استعاره نظر دارد. سعدی شیرازی نیز مانند منوچهری در توصیف طبیعت بیشتر از تشبیه و استعاره استفاده می‌کند؛ هرچند در توصیفاتش بیش از منوچهری به جانب امور معقول متمایل است و تصویر را برای تصویر نمی‌آورد در حالی که استفاده از عناصر طبیعت در شعر منوچهری بیش از سعدی است.

واژگان کلیدی: وصف طبیعت، عناصر خیال، بلاغت، تشبیه، استعاره، منوچهری، سعدی.

مقدمه

محققان و منتقدان ادبی، خیال را یکی از محوریت‌ترین عناصر هنر و شعر دانسته‌اند؛ چنانکه گفته‌اند: «هیچ تجربه‌ای از تجربه‌های انسانی که می‌تواند موضوع شعر قرار بگیرد، بی‌تأثیر و تصرف نیروی خیال، ارزش هنری و شعری پیدا نخواهد کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۷). این تخیل نیرویی است که به کمک آن شاعر بین مفاهیم و اشیاء ارتباط برقرار می‌کند و به این وسیله چیزی را بیان می‌کند که دیگران تاکنون دریافته‌اند و یا بیان نکرده‌اند. این کوشش ذهنی شاعر در حوزه خیال صورت می‌گیرد بگونه‌ای که می‌توان گفت: «عناصر عاطفه و تفکر و احساس شاعر با تصرف و تخیل ارزش شعری پیدا می‌کند. تصرف ذهن شاعر در مفاهیم معمولی و ارتباط انسان با طبیعت که به وسیله شاعر بیان می‌شود و دامنه بسیار گسترده‌ای هم دارد، تخیل شاعرانه نام دارد» (الهامی، ۱۳۷۳: ۳۳). بنابراین تخیل، همان سرچشمه تصویرگری است که شاعر آنرا به کمک کلمات بروز می‌دهد و از طریق زبان، تجربه حسّی خود را منتقل می‌کند. شاعران از طریق همین تصویرسازی و نقاشی با کلمات، با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند، تصاویری که در آن کشفی بدیع از جهان وجود دارد و در واقع به مخاطبان آگاهی جدید می‌بخشد. «تصویر، حلقه زدن دو چیز از دو دنیای متغایر، به وسیله کلمات در یک نقطه معین است. این دو چیز یا چندین چیز، ممکن است ظرفیت‌های عاطفی یا فکری داشته باشند و نیز معمولاً به زمان‌ها و مکان‌های مختلف، تعلق دارند که به وسیله تصویر، به یکجا جمع می‌شوند. قدرت تصویرسازی، مهمترین قسمت تخیل است. قدرت تخیل یعنی شور و هیجانی کامل که بکار می‌افتد تا احساس‌ها و اشیاء و تجربیات مختلف و متعلق به زمان‌ها و مکان‌های مختلف را در یک لحظه خاص در کنار هم جمع کند و یا بر روی یکدیگر منطبق کند و در لحظه‌ای کوتاه، زمانی بیکران و در مکانی محدود، سرزمینی پهناور را ارائه دهد» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۱۴). این تصاویر که پلی برای ورود به اندیشه‌ها و جهان ذهنی شاعر هستند، میان آنها (تصویر - اندیشه) رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و هر چه با شور و شعور بیشتری بیان شوند، دارای صدق هنری بیشتری خواهند بود. «کشف تصویرهای بنیادین در آثار هنرمند و ترسیم خوشه‌های تصویری، کلید ورود به جهان درون هنرمند را در دستان ما می‌گذارد» و «هرچه پیوند تصویر با شور و شعور شعری محکمتر باشد، صدق هنری آن، قوی‌تر است» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۸۰).

شاعران برای توصیف و مجسم ساختن محتوای عاطفی و فکری که در ذهن پدیدار می‌شود، به علوم بلاغی توسل

۱- کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

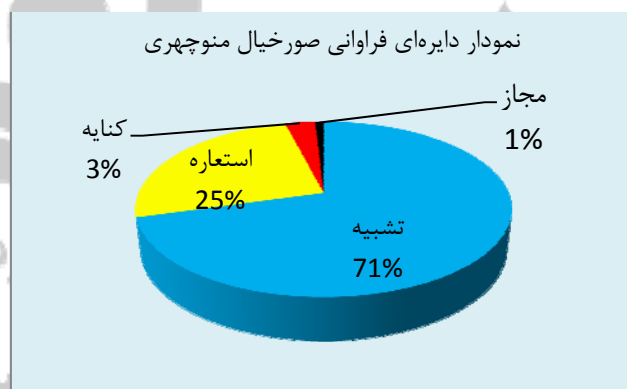
۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند smrahimi@birjand.ir

می‌جویند ولی میزان به کارگیری صور خیال هر شاعر با دیگری متفاوت است که این امر ناشی از نوع نگرش و عاطفه آنهاست که از این ابزارهای بیانی به شکل‌های گوناگون و با بسامدهای متفاوتی استفاده می‌کنند. مثلاً در کلام خاقانی و نظامی، استعاره تشخیصی ویژه دارد. منوچهری و سعدی نیز در توصیف طبیعت با استفاده از علم بیان به تصویرسازی‌های نغز شاعرانه پرداخته‌اند. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند با بررسی بسامدی مهمترین عناصر بیانی (تشبیه، استعاره) و تحلیل آن‌ها ارزش زیباشناسی شعر دو شاعر را بیشتر تبیین و آشکار نمایند. شایان ذکر است که در آثار سعدی فقط غزلیات و قصاید محور بحث قرار گرفته است.

۱- تشبیه

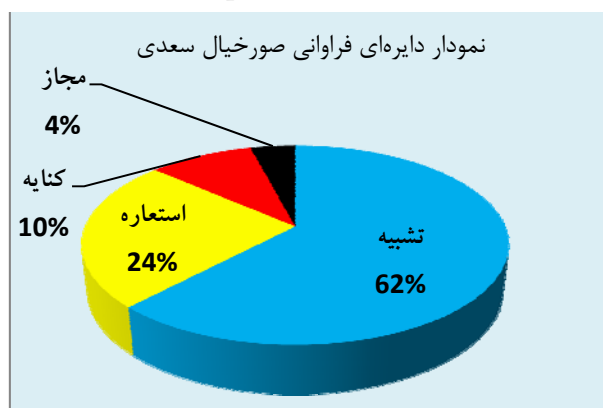
تشبیه را غالباً ادعای مشارکت دو امر با یکدیگر در یک یا چند معنی که به وسیله ادات تشبیه به یکدیگر متصل شده‌اند، تعریف کرده‌اند که نزدیکترین و شفافترین تصویر را ارائه می‌دهد. از آنجا که تشبیه به عنوان تصویریرترین و پویاترین صورت خیالی شناخته شده است و در شعر این دو شاعر بیشترین بسامد را دارد، ابتدا به بررسی تشبیهات می‌پردازیم.

بر اساس آمار به دست آمده از کاربرد عناصر طبیعی در دیوان منوچهری مشخص گردیده است که وی از کل صور خیال خود از ۱۱۸۳ مورد تشبیه؛ یعنی حدود ۷۱ درصد از کل کاربرد آرایه‌های بیانی استفاده کرده است (ر.ک: نمودار شماره ۱).



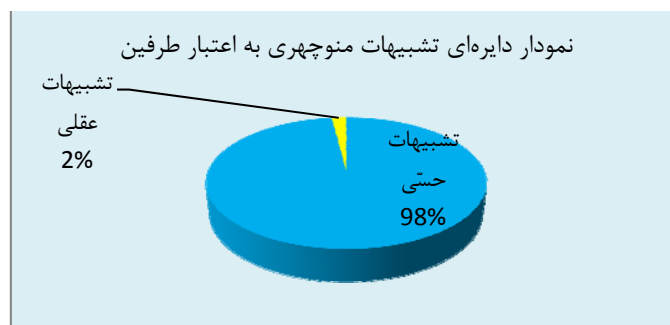
نمودار شماره ۱

در غزلیات و قصاید سعدی نیز شاهد آماری نزدیک به همین مورد هستیم. ۱۵۵۴ مورد از صور بیانی سعدی به تشبیه اختصاص یافته که برابر با ۶۲ درصد تمام صور خیالی است که شاعر در حوزه طبیعت استفاده کرده است (ر.ک: نمودار شماره ۲).



نمودار شماره ۲

تشبیهات منوچهری به اعتبار طرفین آن بیشتر بر پایه محسوس به محسوس ساخته شده‌اند. سهم این نوع تشبیه در تصاویر طبیعت منوچهری ۹۸ درصد است (ر.ک: نمودار شماره ۳).



نمودار شماره ۳

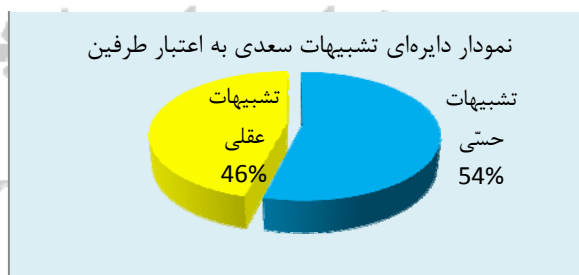
بسامد بالای این کاربرد نشاندهنده ملموس بودن تصاویر شعری شاعر است؛ زیرا هرچه در طبیعت و عالم ماده وجود داشته باشد، براحتی ادراک می‌شود. نمونه این نوع تشبیه در دیوان شاعر بدین گونه است:

وآن قطره باران که برافتد به سر خویید چون قطره سیمابست افتاده به زنگار
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۴۳)

در دیوان منوچهری بندرت تشبیهات انتزاعی دیده می‌شود. تشبیه ذیل یکی از نمونه‌های انگشت‌شمار در این زمینه است:

یر چنین اسبی چنین دشتی گذارم در شبی تیره چون روز قصاص و تنگ چون روز مَحَن
(همان: ۸۳)

در شعر سعدی نیز تشبیهاتی که در آنها از عناصر محسوس استفاده شده، بسامد بالاتری نسبت به تشبیهات دربردارنده امور معقول دارند اما این نسبت کمی متعادل‌تر از کاربردهای منوچهری می‌باشد؛ زیرا تشبیهات سعدی در حوزه طبیعت، شامل ۵۴ درصد امور محسوس و ۴۶ درصد امور معقول هستند (ر.ک: نمودار شماره ۴).



نمودار شماره ۴

در بیت‌های زیر نمونه کاربرد امور معقول در تصویرپردازی طبیعت مشاهده می‌شود:

در باغ امل شاخ عبادت بنشانید وز بحر عمل در مکافات برآرید
(کلیات سعدی، فروغی: ص ۷۰۲)
جو بلبل آمدت تا چو گل ثنا گویم جو لاله لال بکردی زبان تحسینم
(همان: ۴۷۵)

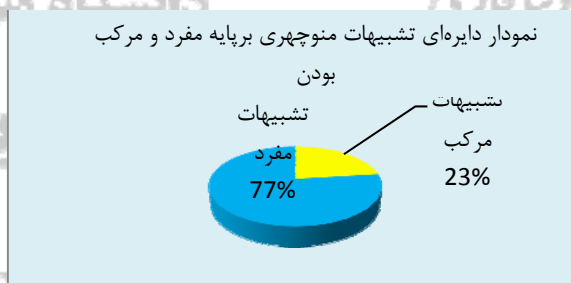
در تشبیهات منوچهری به طور کلی ارتباط میان اشیاء مادی و محسوس با اشیاء مادی و محسوس دیگر بسیار بیشتر است و تصاویر او اغلب روشن و ملموس هستند؛ بنابراین زیبایی و سادگی حاصل از ملموس بودن تصاویر، یک ویژگی سبکی و تشخیص برای تشبیهات او محسوب می‌گردد.

در تشبیهات سعدی هم هرچند جانب کفهٔ امور معقول سنگین‌تر شده است؛ به طوری که تفاوت محسوس او را با منوچهری نشان می‌دهد اما امور حسّی بیشتر از امور عقلی به چشم می‌خورد. نکتهٔ مهم آنکه شعر سعدی اگرچه معانی عقلی عمیقی در باطن دارد اما ظاهر سهل و ممتنع آن با جذابیت بیشتری، مخاطب را به سوی معانی باطنی می‌کشاند که این شیوه یکی از بهترین و مؤثرترین شگردها برای ترسیم عمیق‌ترین نیازهای عقلی است که هرگز با حواس مادی، محسوس و مدرک نیستند. نکتهٔ دیگر این‌که، هدف اصلی تشبیه که تقریر حال مشبّه است، در شعر سعدی نیز مانند منوچهری حاصل شده است؛ زیرا اکثر تشبیهات او محسوس به معقول هستند.

در تشبیهات کامل درباب عناصر طبیعت که در آنها هم ادات و هم وجه شبه ذکر شده باشد، در دیوان منوچهری حدود ۴۸ درصد تشبیهات را دربر گرفته‌اند. سعدی نیز از این نوع تشبیه در غزلیات و قصاید خود که در آنها حداقل یکی از عناصر طبیعی به کار رفته باشد، حدود ۲۲ درصد استفاده کرده است. بیت‌های زیر نمونه‌هایی از کاربرد تشبیهات گسترده در اشعار این دو شاعر است:

به مشتریت گمانی برم به همت و طبع	که همچو هور لطیفی و همچو نور قوی
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۴۵)	
بستان بسان بادیه گشته‌ست پرنگار	از سنبش قبیله و از ارغوانش حیّ
	(همان: ۱۳۴)
شکایت گفتن سعدی مگر بادست نزدیکت	که او چون رعد می‌نالد تو همچون برق می‌خندی
	(سعدی، ۱۳۸۲: ۵۲۱)
گرت آرزوی آنست که خون خلق ریزی	چه کند که شیر گردن نهد چو گوسفندت
	(همان: ۳۱۸)

در نوع تشبیهات مرکب حدود ۲۳ درصد از کل تشبیهات منوچهری در حوزهٔ طبیعت را شامل می‌شود (ر.ک: نمودار شماره ۵).

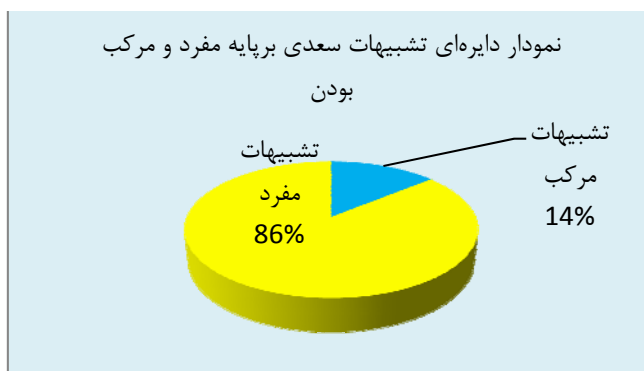


نمودار شماره ۵

در این نوع تشبیهات منوچهری، مشبّه‌ها بسیار متنوعند و به خاطر همین تنوع، مشبّه‌به هیچ تشبیهی به مشبّه‌به تشبیه دیگری ماندگی ندارد، اما در مشبّه‌ها تشابهات فراوانی وجود دارد. منوچهری در تشبیهات فراوان پدیده‌های مشخصی را به عنوان مشبّه برگزیده است. گل، انواع پرنده، حیوان، گیاه و عناصری طبیعی از ایندست، مشبّه‌های معمولی و موردنظر منوچهری است. «تنوع دید او به حلائی است که از یک شیء گاه چندین تصویر گوناگون ارائه می‌دهد که خواننده هرکدام را از آن عالمی خاص و از آن شخصی جداگانه تصور می‌کند ... و این خصوصیت یکی از برجسته‌ترین تصویرهای اوست که اغلب از یک موضوع تصویرهای گوناگون و دور از هم می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۱۴). ابیات زیر نشان‌دهندهٔ تشبیهی مرکب است که با ساختاری سه بیتی ساخته شده است:

نارنج چو دو کفهٔ سیمین ترازو	هر دو ز زر سرخ طلای کرده برونسو
آکنده به کافور و گلاب خوش و لؤلؤ	و آنگاه یکی زرگر زیرکدل جادو
با راز به هم بازنهاده لب هردو	رویش به سر سوزن برآزده هموار
	(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

اما بسامد تشبیه مرکب در میان صور خیال سعدی، تنها حدود ۱۴ درصد است؛ درحالی که تشبیهات با وجه شبه مفرد در شعر سعدی به حدود ۸۶ درصد می‌رسد (ر.ک: نمودار شماره ۶).



نمودار شماره ۶

بسامد بالای وجه شبه‌های مفرد نشان می‌دهد که تصاویر شاعر، باصطلاح، خلوت و واضح هستند و تزامم و آشفتگی تصاویر وجود ندارد؛ زیرا شاعر در هر تصویر فقط یک ویژگی هنری را برجسته و معرفی کرده است. این کار باعث وضوح تصاویر و تأثیرگذاری بیشتر در ذهن و ضمیر مخاطب می‌گردد. بیشتر تشبیهات مرکب سعدی در یک بیت ساخته می‌شوند و مانند منوچهری تشبیهات مرکب با ساختار دو و سه بیتی بندرت دیده می‌شوند:

صبر بر جور رقیبت چه کنم گر نکنم همه داند که در صحبت گل خاری هست
(سعدی، ۱۳۸۲: ۳۴۹)

تشبیهات مرکب سعدی، نوعی با زندگی روزمره مردم گره خورده است و گویی آینه‌ای است که خوانندگان جلوه‌های درونی و ذهنی خود را در آن می‌بینند و همین مسأله آن را زیبا و ماندگار نموده است. تشبیهات مرکب سعدی با وجود بسامد پایین بسیار لطیف و ملموسند؛ به طوری که خواننده را به سوی ذهنی حساس، دقیق و لطیف رهنمون می‌سازند. این گونه تشبیهات نشان می‌دهند که شاعر در خلق تصاویر بدیع و ظریف بسیار تواناست.

تشبیه بلیغ

اگرچه در توضیح تشبیه بلیغ گفته شده که تشبیهی است مشکل و دیریاب و برای درک تصویر موجود در آن نیاز به تلاش و جستجوی ذهنی است اما تشبیهات بلیغ منوچهری و سعدی ساده و ملموس و آشکارند؛ زیرا کل تشبیهات از نوع قریب و زودیابند نه بعید و دور از ذهن. تشبیه بلیغ در شعر منوچهری ۲۰ درصد و در شعر سعدی ۴۰ درصد از صور خیال را تشکیل می‌دهند.

تشبیه مضمّر

این نوع تشبیه که در آن ظاهراً با ساختار تشبیهی نیز روبرو نیستیم، بسامد پایینی در آثار هر دو شاعر داراست. منوچهری از تشبیه مضمّر تنها (۱.۱۰) درصد و سعدی حدود ۷ درصد از آن استفاده کرده است. بسامد کاربرد این تشبیه در شعر سعدی بیشتر است. او در این تشبیهات با آرایه تجاهل‌العارف که در علم بدیع مطرح است، قصد برتری دادن مشبه را نیز دارد و از این جهت تشبیهات مضمّر سعدی زیبا و دلنشین‌تر شده است:

آن ماه دو هفته در نقاب است یا حوری دست درخضاب است؟

(سعدی، ۱۳۸۲: ۳۲۵)

تشبیه مشروط

تشبیه مشروط وقتی است که برای ایجاد شباهت بین مشبه و مشبه‌به باید یک ویژگی در یکی از طرفین تشبیه وجود داشته باشد تا دو طرف به یکدیگر تشبیه شوند، به تعبیری دیگر «شباهت بین مشبه و مشبه‌به در گرو شرطی است که آن را ذکر می‌کند و ادات شرط، معمولاً "اگر" است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۹). تشبیه مشروط در شعر منوچهری حدود (۱) درصد و در شعر سعدی تنها (۰.۲۷) درصد کاربرد دارد.

تشبیه ذیل یکی از نمونه‌های تشبیه مشروط در شعر منوچهری است:

گر نپی کوکب چرا پیدا نگردي جز به شب	ور نپی عاشق چرا گری همی بر خویشتن
کوکبی آری ولیکن آسمان توسست موم	عاشقی آری ولیکن هست معشوقت لگن

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۷۹)

اما تشبیهات مشروط سعدی کمی متفاوتتر از تشبیهات منوچهری هستند. در تشبیهات مشروط سعدی بیشتر با هدف تأکید در مبالغه مواجه‌ایم. روش سعدی در این نوع تشبیه بدین صورت است که به شیوه‌ای پنهانی و پوشیده در مبالغه تأکید می‌ورزد و علت آن را نیز می‌توان در متوجه نبودن خواننده و شنونده در ابتدای امر بر تفضیلی بودن آن دانست:

ماهت تتوان خواند بدین صورت و گفتار	مه رالب و دندان شکر بار نباشد
و آن سرو که گویند به بالای تو باشد	هرگز به چنین قامت و رفتار نباشد

(سعدی، ۱۳۸۲: ص ۳۸۴)

در این نوع تشبیه، سعدی با هدف دوری از ابتذال به شرط در تشبیه روی می‌آورد که با مرکب بودن آن نیز همراه می‌شود.

تشبیه تفضیل سخن‌علی زبان ادبیات فارسی

تشبیه تفضیل نوعی تشبیه است که به برتری مشبه بر مشبه‌به می‌انجامد، در شعر منوچهری تنها ۰/۸۰ درصد و در شعر سعدی حدود ۷ درصد کاربرد دارد.

توصیف آتش یکی از تصاویر زیبای منوچهری است که با تشبیه تفضیل صورت می‌گیرد:

آن آتش که گویی نخلی به بار باشد	اصلش ز نور باشد فرعش ز نار باشد
چون بنگری به عرضش از کوهسار باشد	ور کوه را ز عنبر در سر خم‌ار باشد
سرو از عقیق باشد کوه از عقار باشد	این مستعیر باشد آن مستعار باشد
با احمرار باشد با اصفرار باشد	نه احمرار باشد نه اصفرار باشد

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۹)

در این تشبیه، ابتدا آتش به نخل تشبیه می‌شود و پس از آن، در چندین بیت متوالی ذهن را از این سو به آن سو می‌برد و مفاهیم متعددی را از خاطر می‌گذراند که یکی از خصوصیات ویژه منوچهری در تشبیهات تفضیل است. سعدی نیز با برتری دادن مشبه بر مشبه‌به به هدف خود که همان مبالغه در همانندی است، دست یافته است:

هر که ماه ختن و سرو روانت گوید	او هنوز از رخ و بالای تو صورت بینی است
سرو بالای منا گر به چمن برگذری	سرو بالای تو را سرو به بالا نرسد

(همان، ۳۷۸)

تصویر قریب و بدیع

تشبیهات شاعران معمولاً بر اساس تصاویری ساخته می‌شوند که می‌توان آنها را به دو نوع تصویر قریب و بدیع تقسیم کرد. تصویر قریب تصویری است که به گوش خواننده شعر فارسی آشنا باشد؛ مثلاً تشبیه چشم به نرگس یا قد به سرو و روی زیبا به گل که قریب و آشنا هستند اما تصاویر بدیع، تصاویری هستند که از تجربیات خاص شاعر سرچشمه می‌گیرند و تکراری و تقلیدی نیستند. این ویژگی بدیع بودن تصاویر یکی از مختصات سبکی شعر منوچهریست و چنین خصوصیتی در شعر سعدی وجود ندارد؛ زیرا «سعدی جایی که از تصویر استفاده می‌کند، اغلب تصویرهای عام و شایع را به کار می‌برد؛ گویی به تداعی‌های مانوس ذهن خوانندگان توجه دارد» (حافظ منصور، ۱۳۸۵: ۳).

در تشبیهات منوچهری فقط ۲۵ درصد تشبیه قریب وجود دارد که آنها نیز عیناً تکرار نشده‌اند و با توجه به بسامد بالایی که تصاویر بدیع در شعر منوچهری دارند، معلوم می‌شود که او شاعری صاحب سبک و دارای تجربه خاص شعری است که مبتکرانه دست به آفرینش تصاویری بدیع و منحصر به فرد زده است. نمونه این تصاویر بدیع را درباره توصیف گل نرگس می‌بینیم. منوچهری در توصیف این گل از تصاویر متعدد و متنوعی بهره برده است که در عصر شاعر تصاویری بدیع و جدید بوده است.

نرگس تازه چو چاه ذقتی شد به مثل
گر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقتا
چونکه زرین قدحی بر کف سیمین صمنی
یا درخشنده چراغی به میان پرنا
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱)

و نیز بنگرید به صفحات: (۲۲، ۲۹، ۳۶، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۷۲، ۱۸۹ و...).

۲- استعاره

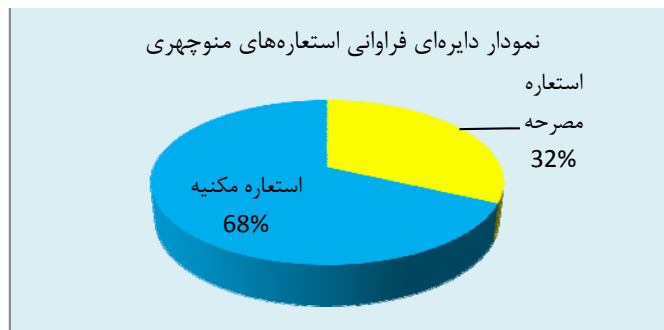
استعاره در لغت یعنی عاریه گرفتن و در اصطلاح به کار بردن واژه‌ای به جای واژه‌ی دیگر به علاقه‌ی مشابهت را گویند. «استعاره بزرگترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حیطه زبان هنری است و دیگر از آن پیشتر نمی‌توان رفت. استعاره کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است و در حقیقت تشبیهی فشرده است؛ یعنی تشبیه را آنقدر خلاصه و فشرده کنیم تا از آن فقط مشبّه‌به باقی بماند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۷). تصویر استعاری، پیچیده‌تر و غریب‌تر از تشبیه است؛ به طوری که شفافیت و وضوح تشبیه را ندارد و به نوعی پوشیده و مخفی از دیدار اولیه بیننده است. در استعاره گویی، قسمتی از تصویر در زیر هاله‌ای از رنگ‌ها پنهان شده است که باید به کمک نشانه‌ها و سایر تصاویر موجود و همچنین با تلاش ذهنی خود به آن پی ببریم. بعد از تشبیه، بیشترین صورت خیالی که در شعر منوچهری و سعدی دیده می‌شود، استعاره است. منوچهری از ۴۲۶ مورد استعاره در حوزه طبیعت و عناصر آن استفاده کرده است که از نظر درصدی، حدود ۲۵ درصد صور خیال او را در برمی‌گیرد. استعاره در غزلیات و قصاید سعدی که برپایه عناصر طبیعی محاسبه شده است، ۲۴ درصد کل صور خیال او را شامل می‌گردد.

استعاره مصرّحه و مکنّیه

استعاره از این منظر که مستعارمنه (مشبّه‌به) در استعاره حذف یا ذکر شده باشد، به دو نوع مصرّحه و مکنّیه تقسیم شده است. استعاره مصرّحه استعاره‌ای است که در آن فقط مستعارمنه ذکر شده و مستعارله حذف است؛ به عبارتی دیگر «تشبیهی که از آن فقط مشبّه‌به به جا مانده باشد. به این نوع استعاره، استعاره مصرّحه یا تصریحیه گویند» (همان: ص ۵۹).

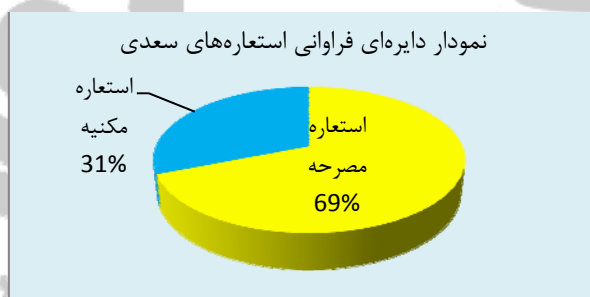
دومین نوع استعاره، از نظر وجود و یا عدم مستعارمنه در کلام، استعاره مکنّیه است که ساختاری برعکس استعاره مصرّحه دارد؛ یعنی مستعارله در جمله ذکر شده و مستعارمنه (مشبّه‌به) محذوف است اما همواره یکی از ملائمت

مستعارمته محذوف در کلام موجود است که به عنوان قرینه‌ای، خواننده را به سوی مستعارمته رهنمون می‌سازد. در دیوان منوچهری استعاره مصرّحه ۱۳۶ مورد، ۳۲ درصد و استعاره مکنیه با تعداد ۲۹۰ مورد، ۶۸ درصد کل استعاره‌های منوچهری را تشکیل می‌دهد (ر.ک: نمودار شماره ۷).



نمودار شماره ۷

در غزلیات و قصاید سعدی استعاره مصرّحه با تعداد ۴۲۲ مورد، ۶۹ درصد و استعاره مکنیه با ۱۹۰ مورد، ۳۱ درصد، کل استعاره‌های او است (ر.ک: نمودار شماره ۸).



نمودار شماره ۸

این آمار نشان می‌دهد که در دیوان منوچهری غلبه با استعاره‌های مکنیه و در غزلیات و قصاید سعدی غلبه با استعاره‌های مصرّحه است. چیرگی و بسامد بالای این نوع استعاره‌های زودیاب در شعر سعدی بیانگر سادگی و عدم پیچیدگی شعر اوست؛ بنابراین مخاطب به راحتی می‌تواند با شعر او رابطه برقرار کند و از کلام و تصاویر زیبای او لذت ببرد.

نکته دیگر، انسان‌مدارانه بودن استعاره‌های مکنیه شعر سعدی است؛ یعنی در اکثر موارد مشابه به محذوف انسان است:

آفتاب حسن او تا شعله زد ماه، رخ در پرده پنهان می‌کند
(سعدی، ۱۳۸۲: ۴۰۰)

این ویژگی نشان می‌دهد که در شعر او با طبیعتی والا، ارزشمند، جاندار و هوشمند مواجهیم. سعدی همه چیز را مثل یک انسان زنده و پویا می‌بیند و تمام ویژگی‌های متعالی وجود انسان را به آن‌ها می‌دهد. این نوع نگرش به هستی نشاندهنده روح و ذهن کمال‌خواه و کمال‌بین اوست؛ زیرا انسان در هستی مظهر تکامل و برتری نسبت به سایر پدیده‌هاست. بنابراین سعدی با بخشیدن ویژگی‌های انسان به اشیاء و پدیده‌ها به آن‌ها ارزش و شخصیت می‌دهد و آن‌ها را تا بالاترین حد کمال بالا می‌برد.

اما در شعر منوچهری غلبه با استعاره‌های مکنیه است، ویژگی‌ای که محصول جاندار انگاری و طبیعت زنده شعر منوچهری است و شعر او را به سوی پیچیدگی و ابهام فرومی‌برد. در این نوع استعاره که "تشخیص" هم نامیده

شده، حرکت و پویایی به اوج خود می‌رسد. «در صور خیال او با نمونه‌های وسیعی از تشخیص روبرو می‌شوید و او از این رهگذر بسیاری از وصف‌های خود را سرشار از زندگی و حرکت کرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۲۲).

نتیجه‌گیری:

بررسی بسامدی و تحلیل تصویرآفرینی‌های منوچهری و سعدی در حوزه وصف طبیعت نشان می‌دهد که هر دو شاعر از طبیعت و عناصر طبیعی آن بهترین بهره را برده‌اند. طبیعت در شعر منوچهری بیشتر حسّی و مادی است که ورای آن معنایی دیگر یافت نمی‌شود و در عین حال بسیار پویا و زنده است اما طبیعت در غزلیات و قصاید سعدی صرفاً پوسته و ابزاری جهت تبیین اهداف بلند بالای شاعر قرار گرفته است و در شعر او با طبیعتی هوشمند و جاندار روبرو هستیم. مقایسه صور خیال در شعر دو شاعر نشان می‌دهد که تشبیه و استعاره بیشترین بسامد را داراست با این تفاوت که در شعر منوچهری غلبه با تشبیهات محسوس، مخصوصاً تشبیهات تفصیلی و گسترده است ولی در غزلیات و قصاید سعدی این نسبت کمی متعادل‌تر و کفه امور معقول هم سنگین است. همچنین اکثر تشبیهات این دو شاعر مرسل، مفصل، دارای وجه‌شبه‌های مفرد هستند و از لحاظ شکل نیز انواع تشبیهات مشروط، مضمّر و تفصیل در شعر آنان دیده می‌شود. نکته دیگر در حوزه تشبیه، بدیع و جدید بودن تصاویر منوچهریست اما در شعر سعدی اغلب تصاویر مأنوس و شایعند. در باب استعاره نیز در شعر منوچهری غلبه با استعاره‌های مکنیه ولی در غزلیات و قصاید سعدی چیرگی با استعاره مصرّحه است.

فهرست منابع:

- ۱- الهامی، محسن. (۱۳۷۳). شعر چیست. تهران: نشر وراى دانش.
- ۲- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در سن. جلد ۱، تهران: انتشارات میثاق.
- ۳- حافظ منصور، احمد. (۱۳۸۵). تصویر در شعر سعدی. نامه پارسی. بهار، شماره ۴۰، صص ۷۴-۶۷.
- ۴- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۲). کلیات سعدی. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: بهزاد.
- ۵- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- ۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). بیان و معانی. تهران: انتشارات فردوس.
- ۷- فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- ۸- منوچهری، ابوالنجم احمدبن قوص. (۱۳۸۵). دیوان منوچهری. به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوار.
- ۹- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۵). «کنایه، نقاشی زبان» نامه فرهنگستان. زمستان، شماره ۸، صص ۶۹-۵۵.